

حادثه ۱۱ سپتامبر: نظریه‌ها و تفاسیر

قدیر نصری

عضو هیات علمی پژوهشگاه مطالعات راهبردی

مقدمه

«یازدهم سپتامبر از جمله بزرگترین زلزله‌هایی است که امور را واضح می‌کند... اکنون مخالفت و مقابله با انباشت سلاح‌های کشتار جمعی در دست دولت‌هایی که مسئولیت‌پذیر نیستند، منافع ملی ما را تأمین می‌کند.» (۱)

کاندولیزا رایس

عبارت فوق از زبان مشاور امنیتی جرج واکر بوش گویای آغاز یک تحول پارادایمی و آغاز فصلی نوین در سیاستگذاری خارجی آمریکا و به تبع آن نظام بین‌الملل است. (۲) تعبیر حادثه ۱۱ سپتامبر به عنوان «یکی از بزرگترین زلزله‌ها» محدود به آمریکا نبود، بنا به تعبیری دیگر، حادثه ۱۱ سپتامبر برای اولین بار آمریکا را وارد کره زمین کرد، برخی این حادثه را نمود «فروپاشی عقلانیت عصر روشنگری» (۳) خواندند، بعضی دیگر آن را «متفاوت از همه بحران‌ها» و مهم‌تر از حوادثی چون «آشوویتس» و «گولاگ‌های شوروی» تشخیص دادند، (۴) برداشت برخی اندیشمندان از این حادثه، در قالب «نظریه بلاگردان» عنوان شد که مانع تبدیل فرود آرام آمریکا به سقوط آزاد شد. (۵) شیمن پرز وزیر خارجه اسرائیل جهانیان را به سیگاری‌ها (تروریست) و غیرسیگاری‌ها (ضدتروریست) تقسیم کرده و خواستار برخورد قاطع با حامیان تروریسم شد. (۶) روزنامه واشنگتن پست در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ به صورت علنی تری سخن گفت و مدعی شد: اولین کشوری که نفت را ملی کرد، ایران بود و از این طریق به مالکیت آمریکا حمله کرد، زیرا نفت را کسانی کشف کردند که فناوری داشتند. انقلاب اسلامی هم حمله به آزادی ما بود.

برداشتهای مذکور نشان می‌دهد که حادثه ۱۱ سپتامبر یک اتفاق عادی نبود و تحلیل و تعلیل چیستی، عاملیت، علیت و پیامدهای گوناگون آن شایسته کاوش و اندیشه بیشتری است. نگاه مقاله حاضر معطوف به چرایی یا علیت وقوع حادثه است و تلاش نویسنده این است تا با تامل در

چرایی وقوع این حادثه پیامدهای آن را ارزیابی کند. برای این منظور، «کاوش در بنیادهای نظری حادثه ۱۱ سپتامبر» را در پیش گرفته و درصدد بیان و تبیین این موضوع هستیم که: حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اولاً نقطه عطفی در نظریه پردازی پیرامون سامان سیاسی جوامع، ثانیاً تحقق وجهی از نظریه رویارویی تمدن‌ها و ثالثاً نمونه‌ای از کنترل موفقیت‌آمیز بحران توسط قدرت آسیب دیده (به طور مشخص آمریکا) برای خاتمه دادن به بحران هویتی است که پس از فروپاشی شوروی پدیدار شده بود.

در توضیح عظمت یا بزرگ‌نمایی حادثه ۱۱ سپتامبر شایسته است به تحولات تئوریک و مفهومی که در سنت سیاست‌گذاری و نظریه پردازی و مدیریت بحران پدید آمده، توجه بیشتری معطوف کنیم. فارغ از اغراق و اصرار رسانه‌ها، حادثه ۱۱ سپتامبر در حوزه‌های مختلفی اثربخش و نقش‌آفرین بوده است. افول آزادی در برابر امنیت بار دیگر ایده‌های اریک فروم را وارد عرصه نظریه پردازی کرد. (۷) آسیب‌پذیری سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد، ضرورت پرداخت عمیق و همه جانبه به امنیت اجتماعی^۱ را خاطر نشان ساخت، (۸) بازگشت اعتبار ژئوپلتیک و مدیریت استراتژیک موجب طرح دوباره دکترین‌های متروک شد، (۹) پایان ایدئولوژی (۱۰) و تاریخ‌آنگونه که فرانسیس فوکویاما، مطرح کرده بود و ضرورت یا عدم ضرورت سیاست خارجی (۱۱) آنگونه که هنری کیسینجر گفته بود جای خود را به ائتلاف سازی به سیاق زمان جنگ سرد و رجعت قدرت دولتی، نظامی داد و نهایت اینکه هویت‌های متمایز دگربار برجسته شده و مرزهای نوین امنیتی را تعریف کردند. (۱۲) چنین تحولات وسیعی باعث طرح این پرسش می‌شود که حادثه ۱۱ سپتامبر و به تعبیری پدیده سپتامبر ۲۰۰۱ (۱۳) اقتضای ضروری کدامین اندیشه است؟ آیا این حادثه نمود عینی نظریه برخورد تمدنهاست؟ آیا می‌توان این حادثه را نتیجه طبیعی طغیان حاشیه علیه متن قلمداد نمود؟ آیا این حادثه یک پروژه صهیونیستی برای اغماض از فلسطین است که پس از پنجاه سال جنگ پی در پی، همچنان در آتش است؟ آیا می‌توان گفت که حادثه ۱۱ سپتامبر تجلی هم‌نشینی بربریت، دین و مدرنیته است؟

الف. تحقق رویارویی تمدن‌ها

به عقیده «ساموئل هانتینگتون»، عامل اصلی صف‌آرایی‌های پس از جنگ سرد، مذهب خواهد بود. بدین ترتیب که رفته‌رفته ایدئولوژی‌های سیاسی کم‌رنگ شده و گسست‌های تمدنی که مایه مذهبی دارند، مهمترین تعیین‌گر رقفا و رقبای استراتژیک خواهد بود. بر این اساس عواملی

چون اختلافات نژادی، دینی و زبانی، حذف فاصله‌ها و افزایش خودآگاهی‌ها، رشد طبقات جدید تحصیل‌کرده که بیشتر مذهبی هستند و رشد منطقه‌گرایی باعث آفرینش و تعمیق شکاف‌های نوینی خواهد شد که نهایت آنها نبردهای خونین است. البته این نبرد پدیده جدیدی نیست بلکه از پیشینه‌ای تاریخی برخوردار است، به عنوان مثال درگیری خونین بین غرب و اسلام در طول ۱۳۰۰ سال اخیر همواره تداوم داشته است. به گفته هانتینگتون، درگیری در امتداد خطوط گسل بین تمدن‌های غرب و اسلامی در طول هزار و سیصد سال جریان داشته است. بعد از ظهور اسلام، سیل خروشان عرب‌ها و مردم شمال آفریقا به سمت غرب و شمال حرکت کردند و تنها در سال ۷۳۲ میلادی در «تورس»^۱ متوقف شد. از قرن یازدهم تا سیزدهم، صلیبیون با موفقیت‌های زودگذر کوشیدند مسیحیت و حکومت مسیحی را بر سرزمین مقدس مسلط کنند. ترک‌های عثمانی این موازنه را از قرن هفدهم بر هم زده، سلطه خود را بر خاورمیانه و بالکان گسترده کردند، قسطنطنیه را تسخیر و دوباره وین را به محاصره آوردند. با سستی گرفتن قدرت عثمانی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کشورهای انگلیس، فرانسه و ایتالیا کنترل غرب را بر بیشتر نقاط آفریقای شمالی و خاورمیانه برقرار ساختند. (۱۴) هانتینگتون، پایان دهنده این رویارویی را غرب معرفی کرده و در ادامه مسلمانان را آغازگر رویارویی تمدنی معرفی می‌کند. به نوشته او: «بعد از جنگ جهانی دوم، جهان غرب به نوبه خود عقب‌نشینی را آغاز کرد، امپراطوری‌های استعماری ناپدید شدند، ابتدا ناسیونالیسم عربی و سپس بنیادگرایی اسلامی رخ نمود. غرب برای تامین انرژی مورد نیاز خود به شدت به کشورهای خلیج فارس وابسته شد؛ کشورهای نفت خیز مسلمان به کشورهای ثروتمندی بدل شدند که هرگاه می‌خواستند می‌توانستند از حیث اسلحه نیز غنی باشند. جنگ‌های چندی بین اعراب و اسرائیل رخ داد که مسبب آنها غرب بود، فرانسه در بیشتر سالهای دهه ۱۹۵۰ مشغول نبردی خونین در الجزایر بود، در سال ۱۹۵۶ کشورهای انگلیس و فرانسه مصر را مورد تجاوز قرار دادند، نیروهای امریکایی در سال ۱۹۵۸ به لبنان گسیل شدند، پس از آن نیز به لبنان بازگشتند، به لیبی حمله‌ور شدند، و در چند مورد هم با ایران درگیری داشتند، تروریست‌های عربی و اسلامی با برخورداری از حمایت دست‌کم سه دولت خاورمیانه به سلاح مردم ضعیف (یعنی تروریسم) دست بردند، هواپیماها و تاسیسات غربی را منفجر کردند و غربی‌ها را گروگان گرفتند، جنگ اعراب و غرب در سال ۱۹۹۰ یعنی هنگامی که ایالات متحده برای دفاع از برخی کشورهای عرب در مقابل یک کشور دیگر عرب نیروهای زیادی را به خلیج فارس فرستاد، به اوج خود رسید... کاهش تقابل نظامی غرب و اسلام که قرن‌ها قدمت دارد، بعید به نظر می‌رسد.

و این تقابل حتی می‌تواند تلخ‌تر شود...» (۱۵)

عصاره پیام هانتینگتون این است که برخورد آتی نزدیک است و این برخورد، برخورد تمدن‌ها خواهد بود. خطرترین تمدنی که قابلیت و زمینه‌های تقابل آن با غرب بسیار زیاد است، تمدن اسلام است. مصادیق این رویارویی را می‌توان در حمایت بسیاری از مسلمانان از صدام - هنگام حمله به اسرائیل در جریان جنگ خلیج فارس - حمایت گسترده مسلمانان از بوسنی مسلمان در مقابل صربهای مسیحی و حمایت غربی‌ها از مردم اسلوونی و ارمنستان و بسیاری دیگر سراغ گرفت. بر اساس نظریه رویارویی تمدن‌ها مهم‌ترین عارضه خویشاوندی تکنولوژیک، رویارویی تمدنی است. چون نزدیکی در عرصه فناوری باعث برجسته شدن اختلافات فرهنگی شده و مسلمانان (همان‌طور ملت‌های متعلق به سایر تمدن‌ها) را نسبت به نابرابری موجود حساس و معترض خواهد ساخت. اعتراض مسلمانان نسبت به وضع موجود به شیوه‌های متفاوتی بروز خواهد یافت که مسلح شدن (۱۶) (به سلاح‌های مختلف)، اتحاد با تمدن کنفوسیوسی و بنیادگرایی (تروریستی) مهم‌ترین آنها هستند.

هرچند نظریه برخورد تمدن‌ها از سوی شرق‌شناسان و استراتژیست‌های بسیاری مورد انتقاد قرار گرفت اما هم‌زمان با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر این نظریه دوباره ورد زبانها شد. حدود دو سال بود که جهانیان (به خصوص جهان سوم) با نظریه «گفت‌وگوی تمدن‌ها»ی سید محمد خاتمی سرگرم بودند، اما رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حوادث متعاقب آن، اندیشه گفت‌وگوی تمدن‌ها را به محاق فراموشی افکند. در پی حادثه ۱۱ سپتامبر رییس جمهور آمریکا آن را یک اقدام تروریستی آشکار خواند، (۱۷) وی سپس این حادثه را اعلان جنگ علیه آمریکا نامید (۱۸) و گفت؛ کشورهای جهان باید از هم اکنون مرز خود را جدا کنند، آنها نمی‌توانند بیطرف مانده و موضعی مبهم اتخاذ کنند، آنها باید بگویند که یا با ما هستند و یا با تروریست‌ها. او گفت ما تمام کشورها و مردمانی که با ما همدردی می‌کنند و تمام کسانی را که با تروریست‌ها همگامی کرده و شادی می‌کنند، به خاطر می‌سپاریم. جرج واکر بوش، طی یک موضع‌گیری افراطی از جنگ صلیبی سخن گفت و به طور تلویحی آغاز رویارویی بین جهان اسلام و غرب را خاطر نشان ساخت، به دنبال این موضع‌گیری‌ها، سخت‌گیری و تعقیب علیه مسلمانان آمریکا فزونی یافت و بوش با ملاحظه عواقب منفی این موضع‌گیری از مراکز فرهنگی - عبادی مسلمانان دیدار و تروریسم را تنها یک قرائت از اسلام صلح طلب نامید. این موضع‌گیری‌های بوش و همکارانش در کاخ سفید، گوشه‌ای از یک مشی سیاسی - ایدئولوژیک است. همین که او سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را محور اهریمنی نامید، حاکی از این است که آمریکا می‌خواهد به عنوان رهبر رستگاران و نیروهای خیرخواه دنیا، علیه نیروهای شر و شیطانی وارد نبرد سهمگین و فراگیر شود که مهمترین پشتوانه تئوریک آن

ایده رویارویی تمدن‌هاست. (۱۹) این حدس وقتی بیشتر تقویت می‌شود که به مواضع دیگر رییس جمهور آمریکا توجه کنیم، وی ارزش‌های غربی مانند برابری، آزادی و پیشرفت را عامل تنفر کشورها و ملت‌های تروریست از آمریکا نامیده و می‌گوید: ما می‌دانیم چرا عده‌ای از ما متنفرند، تنفر آنها از ما به خاطر پیشرفت، توسعه و آزادی ملت ماست. او که در کنگره آمریکا سخن می‌گفت چنین وعده داد که؛ البته آمریکا تمام جنایتکاران و تروریست‌ها را در هر نقطه دنیا که باشند، شناسایی و به سزای اعمالشان خواهد رساند. این موضع‌گیری جرج واکر بوش در کنار تبیین هانتینگتون از آینده جهان بسیار روشنگر است. هانتینگتون در مقاله «رویارویی تمدن‌ها» آورده است:

«هنگامی که مردم هویت خود را بر مبنای قومیت و مذهب تعریف می‌کنند، در روابط خود و افراد وابسته به مذهب یا قومیت دیگر، احتمالاً «ما» را در مقابل «آنها» می‌بینند. زوال نظام‌های مبتنی بر ایدئولوژی در اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق موجب شد تا هویت‌ها و خصومت‌های قومی کهن مطرح شود. تفاوت فرهنگ‌ها و مذاهب موجب پیدایش اختلاف در خط‌مشی‌ها در زمینه‌های گوناگون، از حقوق بشر تا مهاجرت، و از تجارت و داد و ستد تا محیط زیست می‌شود. همسایگان جغرافیایی از بوسنی گرفته تا میندائو، ادعاهای ارضی اختلاف برانگیز مطرح می‌کنند. مهم‌تر از همه اینکه، تلاش‌های غرب برای ترویج ارزش‌های خود (دمکراسی و لیبرالیسم) به عنوان ارزش‌های جهانی و حفظ برتری نظامی و پیشبرد منافع اقتصادی‌اش، واکنش تلافی‌جویانه تمدن‌های دیگر را برمی‌انگیزد. دولت‌ها و گروه‌ها با کاهش توانایی‌شان در جلب حمایت و سازماندهی ائتلاف‌ها بر مبنای ایدئولوژی، به نحوی فزاینده کوشش خواهند کرد تا با توسل به هویت مشترک مذهبی و تمدنی کسب حمایت کنند.» (۲۰)

شواهدی در حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یافت می‌شود که اندیشه هانتینگتون و انگیزه جرج واکر بوش را قابل قبول می‌نماید. (۲۱) همین که اسامه بن‌لادن انگیزه اصلی خودش در حمله به منافع آمریکا را ورود اجنبی‌ها به سرزمین مقدس عربستان سعودی معرفی می‌کند، سربازان آمریکایی در کابل و قندهار مورد حمله افغان‌های مسلمان قرار می‌گیرند، پایگاه آمریکایی‌ها در کویت مورد حمله جوانان جنبش تغییر اجتماعی - هوادار فلسطینی‌ها - واقع می‌شود، بخش مهمی از افکار عمومی جهان اسلام اقدام بن‌لادن را در انفجار ساختمان تجارت جهان نیویورک می‌ستاید، حمله صدام به اسرائیل باعث فراموشی تمام جفاهای وی به مردم عراق و منطقه می‌شود، اجناس وارد شده از آمریکا مورد تحریم شهروندان کشورهای عربی و مسلمان قرار می‌گیرد، شخصی مانند «حامد کرزای» به عنوان نماینده آمریکا و تحت‌الحفظ یک کشور غیرمسلمان تلقی شده و تحقیر می‌شود و... همه و همه اینها گویای نوعی حصاربندی و مرکزکشی

ارزشی - هویتی بین جهان اسلام و غرب است که هانتینگتون زوایای آن را در مه ۱۹۹۳ به اطلاع جهانیان رساند. (۲۲)

ب. نظریه طغیان حاشیه علیه متن

یکی از تئوریهای مطرح در خصوص چرایی حادثه ۱۱ سپتامبر این است که رخداد مزبور حاصل عملکرد نظام دگرساز^۱ و غیریت پرور مدرنیته است. (۲۳) بدین ترتیب که مدرنیته و مهم ترین نماد آن یعنی دولت مدرن از تکوین منظم خود در سال ۱۶۴۸ تاکنون همواره بر وحدت ملی و علقه‌های ناسیونالیستی تاکید ورزیده است. بالندگی و نشاط دولت مدرن منوط به قابلیت بسیج آن در داخل بود. پس از تمهید داخلی، دولت‌های مدرن موفق شدند انقلاب صنعتی را نظاره کنند و با گسترش آن، دگرها و غیره‌های خود را در قالب ملت‌های عقب‌مانده تعریف نمایند. بر این اساس ممالک جهان سوم به تولیدکننده مواد خام و نیروی کار ارزان برای کشورهای متروپل تبدیل شدند. در حال حاضر و در عصر اطلاعات مناسبات مذکور باعث افزایش آگاهی از گستره و شدت تبعیض می‌شود. (۲۴) دستیابی آسان و ارزان کشورهای پیرامون به انواع ابزارهای اطلاعاتی، باعث اطلاع آنها از فاصله‌های عظیم و غیرقابل جبران شده است؛ یعنی به همین میزان که شاخص‌های اقتصادی و تشخیص هویتی در کشورهای پیرامون رو به کاستی می‌گذارد، چندین برابر آن بر میزان رفاه اقتصادی و هژمونی هویتی کشورهای متروپل افزوده می‌شود و آگاهی از این شکاف عمیق باعث خشم محرومین علیه قطب‌های ثروت و تجارت می‌شود.

مبنای نظری طغیان حاشیه علیه متن به آثار اندیشمند معاصر، میشل فوکو، مربوط است. (۲۵) فوکو در نخستین اثر خود یعنی «جنون و تمدن: تاریخ دیوانگی در عصر عقل» (۱۹۶۱) از ظهور عقل و بی‌عقلی در دوران مدرن سخن می‌گوید که به موجب آن عده‌ای به عنوان «دیوانه» یا «مجنون» از دایره عقل اخراج و طرد می‌شوند. (۲۶) پیش از دوران جدید (روشنگری = مدرن) دیوانگی بخشی از زندگی اجتماعی به شمار می‌آمد و دیوانگان را با اشکال مقدس معرفت مرتبط می‌دانستند. اما با ظهور «عقل تک‌گفتار» بین جنون و بیماری نوعی رابطه برقرار می‌شود و دیوانگان به مثابه «غیر» تلقی می‌شوند. (۲۷) با این زمینه ذهنی، ساختارهای نهادی و اداری برای کنترل گروه‌های نامعقول پدید می‌آید. چنین گروه‌هایی به علت فقر، تنبلی، بیماری، جنون و فساد اخلاقی برای نظم و امنیت و اخلاقیات رایج تهدید و خطری عمده محسوب می‌شوند و شهرهای اخلاقی پدیدار می‌آیند که ظهور دیوانه در آن امری خلاف هنجار قلمداد می‌شود. در این فرآیند،

پزشک به عنوان مرجع قدرت و مراقبت پزشکی به عنوان تکنیک سلطه رخ می‌نمایند. بنابراین در نزد فوکو، جعل بسیاری از مفاهیم و نام‌ها مانند بیمار تلقی کردن ناعقلی در عصر جدید، نماد ظهور نوعی سلطه است. سلطه‌ای که به ابزارهای نوین کنترل یعنی ادارات، ماموران، زندانها بخشنامه و مجازات مجهز است. این در حالی است که پیش از آن حبس، حکم نوعی زجر داشت نه جبر. (۲۸) یعنی هدف زندانهای سنتی بیشتر زجر بود اما در زندانهای مدرن، متهم باید خطای خود را جبران کند و جبران وسیله حذف شده است. نگاه جبرانی به خطای انسانی باعث شکل‌گیری رفتارها و عکس‌العمل‌هایی می‌شود که نتیجه آن حذف اجتماعی طیف وسیعی از ساکنان روی زمین است. از آنجا که حذف‌شدگان هم روزه‌روز بر حاشیه‌ای بودن خود واقف می‌شوند و به یمن ارتباطات و جهانی شدن امور، از شیوه توزیع فرصت آگاهی می‌یابند، وضعیت تبعیض‌آمیز کنونی را امری جعلی، جدید و غیرقابل تحمل تلقی کرده و در نتیجه به نهادهای سلطه حمله ور می‌شوند.

یکی از نویسندگان «مجموعه کتاب‌های تاریخ شفاهی ایران» تفاوت مفهومی و کرداری وضع سنتی و مدرن را در قالب مثالی ساده چنین بیان می‌کند: «خانه ما (نویسنده کتاب یعنی حبیب‌الله لاجوردی که در زمان محمدرضا شاه پدرش کارخانه‌دار بود) ابتدا در محله منیریه تهران بود. خانه کارگران کارخانه هم همان جا بود. همه کنار هم بودیم. در ماه محرم هنگامی که ما مجلس روضه بر پا می‌کردیم کارگران کارخانه هم می‌آمدند و سوگواری می‌کردند و با هم شام می‌خوردیم. من با بچه‌های کارگران در کوچه بازی می‌کردم، اما به تدریج ما به منطقه شمیران نقل مکان کردیم و کارگر تهیدست هم از محله منیریه به محلاتی چون نازی‌آباد، علی‌آباد و جاده ساوه و... عقب نشینی کرد. من بچه کارگر را (دیگر) نمی‌دیدم، او هم مرا نمی‌دید. پیش از این عرف مشترک داشتیم اما به تدریج از یکدیگر جدا شدیم و عرف‌هایمان نیز تغییر کرد. با تغییر عرف‌ها، هنجارها نیز عوض شد». این مثال را اگر به گستره جهان بسط داده و تشدید آگاهی و حذف زمان و فاصله را به آن اضافه کنیم، می‌توانیم نوعی گسست بین حاشیه سنتی و متن مدرن را به عیان ببینیم. در چنین فضایی، برج‌های دوقلوی نیویورک متن سرمایه‌داری مدرن تلقی می‌شود که سرزمین‌های مقدس را تحت کنترل خود و وابستگانش درآورده، حق و عزت مسلمین را نادیده گرفته و آنها را به حاشیه رانده و بنابراین مستحق انتقام محرومان و عدالتجویان است.

ج. ۱۱ سپتامبر؛ فرصت‌سازی یک کارگزار

یکی از نظریه‌های قابل توجه در تحلیل عاملیت و علیت پدیده ۱۱ سپتامبر، این است که کل فرایند هواپیما ربایی، انفجار برج‌های نیویورک و نطق‌های مقامات کاخ سفید در زمینه تروریسم

ساخته و پرداخته صهیونیست‌هایی است که وسعت قدرت و سرعت اثرگذاری آنها در جامعه امریکا، بی‌نظیر است. در این نظریه نقش و اقتضای ساختار^۱ به نفع مدیریت یک کارگزار^۲ خردمند رنگ می‌بازد، یعنی عامل با استفاده از ساختار مهیا، در صدد ساختن فضا و ساختاری جدید می‌باشد. (۲۹) شواهد و قراین موید این نظریه عبارتند از:

۱- میثاق شارون با مردم اسرائیل

آریل شارون در تبلیغات انتخاباتی خویش، وعده داده بود که در کمتر از سه ماه ریشه‌های انتفاضه را خشکانده و پایتخت اسرائیل را در مهم‌ترین شهر سرزمین‌های اشغالی یعنی بیت‌المقدس برپا خواهد کرد. او ضمن انتقاد از واقعگرایی و انفعال صهیونیست‌ها، اذعان کرده بود که مقامات فلسطینی از فرایند صلح سوء استفاده کرده و باعث تقویت تروریست‌ها و تشدید ناآرامی‌ها شده‌اند. از آنجا که گسترش انتفاضه دوم مردم فلسطین باعث تحقق نیافتن وعده‌های شارون شده بود، اسرائیلی‌ها بر آن شدند تا افکار جهانیان را از مساله فلسطین منحرف و با استفاده از فرصت پیش آمده، نسبت به نابودی تشکیلات دولت خودگردان و جنبش‌های جهادی اقدام نمایند. بر این اساس، اسرائیلی‌ها باید موجی برپا می‌نمودند که تعجب جهانیان را برمی‌انگیخت و ضمن دامن زدن به تنفر امریکایی‌ها از مسلمانان تروریست، اسرائیل را قربانی تروریسم جلوه می‌داد. مقامات اطلاعاتی - سیاسی اسرائیلی، برای جامه عمل پوشاندن به این آرزو، حتی با برخی از اسلامگرایان و به اصطلاح تروریست‌ها همکاری کرده‌اند تا شارون بتواند به میثاق پیشین خود عمل نماید و امریکا هم بتواند با استفاده از این فرصت، تروریسم را به جای کمونیسم نشانده و نیروهای خود را به گوشه و کنار دنیا گسیل کند.

۲- تلفات حادثه ۱۱ سپتامبر

طرفداران «نظریه فرصت‌سازی صهیونیسم» معتقدند که در انفجار ساختمان تجارت جهانی که روزانه حدود ۸۰ هزار نفر کارمند مقیم و ارباب رجوع دارد، هیچ صهیونیستی کشته نشده و هویت افرادی که اسرائیلی معرفی شده‌اند همچنان محل تردید است. (۳۰) به عقیده آنان، ابهامات زیادی در خصوص حادثه ۱۱ سپتامبر وجود دارد. سوالات ابهام‌انگیز آنها عبارتند از: چرا در حادثه ۱۱ سپتامبر بسیاری از صهیونیست‌هایی که همکاری و اشتغال آنها در ساختمان‌های منفجر شده حتمی است، در روز حادثه به ساختمان‌های مذکور مراجعت نکرده‌اند و اغلب در مأموریت

بوده‌اند؟ چرا اسرائیلی‌ها بلافاصله پس از وقوع حادثه، بحث از بنیادگرایان اسلامی را در صدر مطبوعات بین‌المللی قرار داده و سیاست خود را بر بال رسانه‌ها سوار نموده و مسلمانان را به عنوان انسانهای تروریست، ماجراجو و مرتجع معرفی کردند؟ اینان همچنین تهیه و تکثیر فیلم شادی مسلمانان به خاطر وقوع انفجار در برج‌های نیویورک را ساخته صهیونیست‌ها قلمداد می‌کنند که با هدف شعله‌ور ساختن آتش انتقام امریکایی‌ها علیه مسلمانان انجام پذیرفته است.

۳- رد پای ۱۱ سپتامبر در یک کتاب پزشکی

از جمله شواهد دیگری که انتساب حادثه ۱۱ سپتامبر به صهیونیست‌ها را نشان می‌دهد، مطالبی است که در کتابی با عنوان: «اصول و شناخت بیماریهای عفونی»^۱ در سال ۲۰۰۰ و در آمریکا به چاپ رسیده است. در بخشی (صفحه ۳۲۳۵) از این کتاب با عنوان «جنگ افزارهای بیولوژیک و بیوتروریسم» که به قلم یک یهودی به نام «جوشا لدبرگ» نوشته شده یک سال پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به حمله هواپیماهای گول‌پیکر به ساختمان‌های مرکز تجارت جهانی اشاره شده است. نویسنده این مطلب که در سال ۱۹۵۸ برنده جایزه نوبل شده، طی مقاله مذکور (جنگ افزارهای بیولوژیک و بیوتروریسم) به گونه‌ای غیرمتعارف و در عین حال دقیق به حمله هواپیماهای بزرگ به برج‌های نیویورک اشاره کرده و فروریختن آن دو و مرگ ۱۰۰ هزار نفر در اثر آن حادثه را مورد بررسی قرار داده است.

«جوشا لدبرگ» در کتاب مذکور نوشته است:

«از زمان شکل‌گیری معاهده جنگ‌های میکروبی که از سال ۱۹۷۵ به طور رسمی به اجرا گذاشته شد وظیفه اصلی [اعضاء] اجرای این معاهده بود، مهمترین چالش علیه این معاهده در عراق شکل‌گرفت. صدام برای استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران و مخالفین خود در عراق تردیدی نشان نداد و اغلب تهدید به استفاده از سلاحهای میکروبی می‌کرد، اما هرگز حتی در شرایط دشوار جنگ خلیج (فارس) از این سلاحها استفاده نکرد... امروز در نتیجه این معاهده، تهدید اصلی در مورد جنگ‌های میکروبی منحصر به فعالان غیردولتی، از جمله کشورهای حامی تروریست و نسل‌جدیدی از افراد و گروههای ضداجتماعی است که انگیزه‌های غیرقابل درک خود را برای این جنگ به کار می‌برند. میزان شدت چنین اقدامات تروریستی با برخورد یک هواپیمای گول‌پیکر به ساختمان‌های اصلی و بزرگ در اکلاهاما و ساختمان‌های مرکز تجارت جهانی در نیویورک مشخص خواهد شد. در صورتی که مطابق

خواست طراحیان چنین حملاتی، ساختمان‌های مرکز تجارت جهانی فرو ریزد، ۱۰۰ هزار شهروند در معرض خطر خواهند بود و این حادثه خسارتی به اندازه هیروشیما و ناکازاکی به بار خواهد آورد... تصور یک جنگ میکروبی، اکنون از یک تهدید نظامی متعارف تبدیل به یک حمله تروریستی شده است که جان میلیون‌ها تن را در معرض ابتلا به بیماری‌های عفونی و مسری قرار می‌دهد.» (۳۱)

تصور نسبتی قوی بین چنین متونی و حادثه ۱۱ سپتامبر، غیرقابل دفاع نیست، هرچند که به خلاف آن هم می‌توان دلایلی اقامه کرد. مهم این نکته است که مبهم‌گذاشتن عاملیت و علیت چنین حوادثی و متمرکز شدن به بعد از سپتامبر^۱ شایبه ساختگی بودن حادثه را تقویت می‌نماید. آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها علاقه‌مند به تلقین تروریست بودن مسلمانان به جهانیان هستند، و به همین دلیل سعی دارند تمام افکار و انرژی جهانیان را متوجه پس از حادثه کنند و نه قبل از آن، در صورتی که چنین استدلالی کامل و صادق نیست. برآورد پیامدها بدون توجه به چرایی و چیستی موضوع امکان‌پذیر نیست. در حوزه چرایی هم عده‌ای معتقدند که مجموعه‌های صهیونیستی مقیم آمریکا نیازمند شوکی در دستگاه سیاست خارجی بودند تا بدینوسیله همه مناسبات متداول را دوباره باز تعریف کنند.

۴- واهمه تکرار تحول لبنان

یکی دیگر از شواهدی که شایبه صهیونیستی بودن حادثه ۱۱ سپتامبر را تقویت می‌کند، ضرورت استراتژیک آرایش جدید در منطقه خاورمیانه پس از عقب‌نشینی اسرائیلی‌ها از جنوب لبنان است. عقب‌نشینی اسرائیلی‌ها از جنوب لبنان، ایده شکست‌ناپذیری اسرائیل را بی‌اعتبار ساخت و روحیه‌ای جدید به نیروهای جهادی و آزادیبخش داد. اسرائیلی‌ها مهم‌ترین دلیل آسیب‌ناپذیری نیروهای حزب الله جنوب لبنان را وجود روحیه‌ای می‌دانند که باید به هر هزینه‌ای از بین برود. این در حالی بود که بسیاری از گروه‌های مبارز فلسطینی ادامه فرهنگ و مشی حزب الله را تنها راهکار غلبه بر تجاوز صهیونیست‌ها تشخیص دادند. به عقیده اسرائیلی‌ها، عقیم سازی چنین اراده‌ای مستلزم آرایش نوینی است که باید در منطقه خاورمیانه شکل بگیرد. یعنی از یک سو کشورهای قوی و عملگرای منطقه مانند عراق و ایران باید مهار و ضعیف شوند و از سوی دیگر خطر گروه‌های اسلامگرا به قدری تقویت و برجسته شود تا جامعه جهانی ضمن تایید اقدامات اسرائیل در فلسطین، راهکارهای دیپلماتیک و نظامی علیه کشورهای حامی گروه‌های

1. After the September

مبارز را تدارک و تصویب نماید. برای نیل به این نیت لازم بود تا اسرائیلی‌ها با توسل به نیروها و امکانات قوی اطلاعاتی - تکنولوژیکی خود، افکار عمومی آمریکایی‌ها را تکان داده و با استفاده از این فضای نوپدید، تجربه حزب‌الله و عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی جنوب لبنان را آخرین مورد و غیرقابل تکرار جلوه دهند.

از دید صهیونیست‌ها مقابله با بقا و تکثیر اندیشه حزب‌الله که در قالب عملیات استشهادی و حملات انتحاری گسترش فوق‌العاده‌ای یافته است، مستلزم مبارزه با اندیشه بنیادگرایی و حذف منابع مالی، نظامی و فنی نیروهای حزب‌الله و جهادی است. انجام این ماموریت جز با مشارکت و عزم جهانی میسر نیست و می‌توان با حمله به سمبل نظام سرمایه‌داری و ایجاد یک شوک قوی و اثربخش، این عزم جهانی را ایجاد کرد تا افکار عمومی دنیا و نهادهای بین‌المللی، ضمن تروریست خواندن گروه‌های حزب‌الله، حماس و... حامیان آنها را به عنوان محور شرارت محدود و تنبیه کنند.

د. نظریه انتقام مقدس

نظریه انتقام مقدس ناظر بر مناسبات تبعیض‌آمیزی است که در دوران مدرن گریبانگیر مسلمانان شده است. بدین ترتیب که مسلمانان علیرغم برخورداری از ثروت و طبیعت خدادادی، همواره در اندوه و کمبود به سر می‌برند و عامل این تبعیض و فقر، مناسباتی است که توسط قدرتهای برتر و بدست حکام دست‌نشانده آنها بر تار و پود زندگی مسلمانان مسلط شده است. جنبش اخوان المسلمین در مصر و سوریه، جهاد اسلامی در الجزایر، جماعت اسلامی در پاکستان، شیعیان در ایران و القاعده در افغانستان در بخش اعظم حیات سیاسی خود چنین اعتقادی داشته‌اند. گروه‌های اسلامگرا با وجود اختلاف نظرهایی در خصوص شیوه مبارزه، در این ایده مشترک بودند که مشی متداول در جوامع مسلمان مطابق با نص و شأن اسلام نیست و برای اصلاح مناسبات فعلی باید پیا خاست. برخی از آنها مانند الجهاد و القاعده، جهاد و حملات انتحاری به پایگاه‌های امریکا را انتخاب کردند، برخی دیگر مانند اخوان المسلمین، واقع‌گرایی در حیطه امکانات و فرصت‌های موجود را در پیش گرفتند و برخی دیگر مانند جماعت اسلامی پاکستان، به عنوان پایگاهی عقیدتی به پرورش اسلامگرایان مبارز همت گماشتند. در این راستا جماعت اسلامی پاکستان حدود ۳۳۰۰۰ مدرسه دینی تاسیس کرده است؛ این حوزه‌ها عمده‌ترین تامین‌کنندگان نیروی انسانی طالبان بودند، به طوری که ۸۰۰۰۰ طالب را تربیت و روانه افغانستان کردند. (۳۲) همانگونه که گفته شد مقصود اصلی همه این گروه‌ها، احیای احکام اسلام و پایان دادن به کفر و ظلم مسلط بوده است. به اعتقاد برخی از این گروه‌ها مانند القاعده و الجهاد: (۳۳)

- رهبران مسلمانی که قوانین اسلامی را رد می‌کنند، مرتد شمرده می‌شوند، هرچند که ادعای

مسلمانی داشته باشند.

- جهاد دایمی علیه یک حکومت کافر عالی‌ترین تعهد و تنها راه تمام مسلمانان راستینی است که آرزوی نابودی جامعه جاهلی و احیای اسلام را دارند.

- جهاد از راههای مسالمت‌آمیز نظیر شعار دادن، تشکیل احزاب اسلامی یا هجرت، نشانه ترس و حماقت است.

- وظیفه هر مسلمان این است که در جهت آرمان‌های امت اسلامی تلاش کند. این وظیفه را خدا و شریعت تعیین کرده و از آنجا که قوانین حاکم بر کشورهای مسلمان قوانین کفار است، مسلمانان راستین باید علیه رهبران خود که در غرب به وسیله مسیحیان، کمونیست‌ها و صهیونیست‌ها آموزش دیده‌اند، اعلام جهاد کنند.

- همکاری با یک فرمانروای کافر که ادعای مسلمانی دارد، گناه است. مسلمانان راستین باید از کار دولتی و خدمت نظام سرباز زنند.

- خودداری از جهاد دلیل اصلی موقعیت اسفبار مسلمانان و عامل عمده تحقیر، انحطاط، خواری و تفرقه آنهاست.

- و...

بر پایه همین اندیشه‌ها بود که بن‌لادن در سال ۱۹۹۶ حکم دوازده صفحه‌ای جهاد علیه آمریکا را صادر کرد و جبهه بین‌المللی مبارزه با آمریکا را تشکیل داد. این حکم مسبوق به حوادثی بود که در جهان اسلام بخصوص در محدوده خاورمیانه رخ داده بود. او در سال ۱۹۸۹، ملک فهد، پادشاه کنونی عربستان سعودی را نصیحت کرد و به او در خصوص رخنه آمریکایی‌ها در عربستان هشدار داد. عزم بن‌لادن در ضرورت دور نمودن اجنبی‌ها از ممالک اسلامی و اقامه قوانین و شریعت اسلامی، در جریان جنگ خلیج فارس جزم شد و مخالفت واقعی بن‌لادن با آمریکایی‌ها از این زمان آغاز گردید. چرا که او پیش از جنگ خلیج فارس، با امریکایی‌ها و در مقابل کمونیست‌هایی که کشور فقیر افغانستان را اشغال کرده بودند، در یک جبهه بود. آمریکایی‌ها با استفاده از ثروت عربستان سعودی، سعی داشتند با تقویت گروه‌های اسلامگرا (حتی بنیادگرا) مانع گسترش کمونیسم شوند. بن‌لادن در افغانستان مشمول چنین سیاستی شد و امکانات اطلاعاتی و سلاح‌های سازمان اطلاعات مرکزی (CIA) آمریکا، در خدمت بن‌لادن قرار گرفت. اما پس از عقب‌نشینی شوروی سابق از افغانستان بن‌لادن دوباره وارد عربستان شد و به فهد در زمینه همکاری با آمریکایی‌ها علیه عراق هشدار داد. بن‌لادن به فهد خاطر نشان ساخته بود که در صورت عقب‌نشینی آمریکا، او با نیروها و چریک‌هایش می‌تواند صدام حسین سکولار را از سرزمین کویت بیرون برانند. اما فهد، تهدید بن‌لادن را در مقابل هیمنه آمریکا جدی نگرفت و

بن‌لادن مبارزه خود را علیه حکام سعودی و آمریکا آغاز کرد. او با عضوگیری از حدود ۳۶ کشور جهان، حدود ۱۳۰۰۰ نیروی چریکی گرد آورد و با تشکیل کمیته‌های متعدد نظامی، حقوقی، مذهبی، مالی و رسانه‌ای مبارزه خود را نظم بخشید تا اجنبی‌های کافر و حاکمان فاسد را از سرزمین‌های اسلامی اخراج نماید. بن‌لادن با استفاده از پیشرفته‌ترین ابزارهای عصر جدید نظیر کامپیوترهای پیشرفته، اینترنت، فاکس، پست الکترونیکی و... در صدد احیای الگوی خلافت است و مبارزه علیه مظاهر عصر جدید نظیر ساختمان‌های تجارت جهانی را نوعی انتقام مقدس از حکومت‌های متجاوز و حکام محافظه‌کار می‌داند. (۳۴)

بنابراین، بر اساس نظریه انتقام مقدس، بنیادگرایان مسلمان برای استقلال سرزمین خود از سیطره استعمار و حکام غیرمسلمان، به تعبیر بن‌لادن «با آنان با سلاحهایی خواهند جنگید که تا کنون تجربه نکرده‌اند.» انگیزه اصلی اینان، مرارت مسلمین در مناطق مختلف دنیا و انگیزه‌شان احیای الگوی خلافت است که بتواند عدل و عزت را به دنیای مسلمین بازگرداند.

ه- نظریه استیلای مجدد

نظریه استیلای مجدد، حادثه ۱۱ سپتامبر را این‌گونه می‌نمایاند که کشور آمریکا در دوران پس از فروپاشی شوروی با نوعی بحران توجیه مواجه شد. فروپاشی کمونیسم باعث گردید تا تعارض‌های ایدئولوژیک پیشین به متن جامعه آمریکا کشیده شده و از توان بسیج دولت تا حد زیادی کاسته شود. اما استفاده مناسب دولت بوش از شرایط فراهم آمده باعث شده تا دولت ضعیف وی به مقتدرترین دولت پس از روزولت تبدیل شود. بوش در پناه فضای فراهم آمده موفق شده تا:

- در ذهنیت شهروندان، نهادهای بین‌المللی و کشورهای خارجی تروریسم را به طور موفقیت‌آمیزی جایگزین کمونیسم نموده و بدین ترتیب توانایی سمبلیک، نفوذ و تلفیقی دولت خود را افزایش دهد. (۳۵)

- مشروعیت حضور نیروهای آمریکایی در مناطق حساس دنیا را فراهم آورد.
- پایگاه‌های جدیدی را در خاورمیانه، آسیای مرکزی، افغانستان و قفقاز تاسیس نماید.
- با بزرگ‌نمایی خطر کشورهایی چون افغانستان، عراق، ایران، کره شمالی و... دوباره ادبیات مکتب واقع‌گرایی از قبیل خشونت، اشغال سرزمینی، خرید تسلیحاتی و پیمان‌های دو جانبه را احیاء کرده و از این محل، شرایط فروش اسلحه و حضور در منطقه را تا سالهای آتی فراهم سازد.
به عقیده اسلام‌گرایان و بسیاری دیگر از اندیشمندان مستقل جهان سوم، آمریکا با بهره‌برداری از حادثه ۱۱ سپتامبر در واقع جنگ جهانی سوم را اعلام و اعمال می‌نماید. این جنگ هم علیه

جهان سوم است و هم به لحاظ ترتیبی سومین جنگ عمده جهان محسوب می‌شود. به گفته آندره گوندر فرانک، آمریکا در پی تحقق نظم نوینی است که جرج بوش (پدر) وعده آن را داده بود. بیل کلینتون این نظم را در یوگسلاوی به اجرا نهاد، یوگسلاوی تنها کشوری در اروپا بود که از تن دادن به خط خزانهداری آمریکا و صندوق بین‌المللی پول سرباز زد. آمریکا به واسطه ۱۱ سپتامبر موفق شد پایگاههای بسیاری را در اختیار بگیرد. این برنامه امروزه در مناطق سرشار از نفت و دیگر مناطق استراتژیک مانند آسیای مرکزی و قفقاز عملی می‌شود. به عقیده فرانک، هیچ کس بین ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ که طی آن ساختمان ریاست جمهوری شیلی (سالوادر آلنده) بمباران شد و دیکتاتوری نظامی سرکار آمد رابطه‌ای کم یا زیاد نمی‌بیند. به دنبال این کودتا و طی فقط یک دهه، سی هزار نفر ناپدید شده، هزاران نفر از بازماندگان قربانیان مورد شکنجه و تعقیب قرار گرفته، و یکصد هزار نفر هم تبعید شدند. تمام این موارد با همکاری سیا صورت پذیرفت. ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا و هنری کیسینجر مشاور وی شاهدان عینی این حوادث بودند و برای اجرای این کودتا نقش سندسازی را در سنای آمریکا ایفا می‌کردند. (۳۶) آمریکایی‌ها با علم به اینکه محور رقابت در جهان آینده نفت خواهد بود و فاصله این کشور با رقبای اروپایی و آسیایی رفته رفته کمتر می‌شود (۳۷) و ممکن است جامعه داخلی آمریکا به واسطه بحرانهای متعدد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ناامن شود، سعی در اغراق پیرامون دلایل و پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر کرده و در نتیجه این فضا سازی، موفقیت‌های مهمی به دست آوردند که بسیج داخلی، کسب رضایت کنگره، حل معضل مشروعیت انتخابات، تاسیس پایگاههای نظامی در آسیای مرکزی و قفقاز، تجهیز پایگاههای خاورمیانه‌ای، ذخیره حق و امتیاز ویژه در معادلات آتی عراق و ایجاد وهم و تردید در سیاستگذاری سایر کشورهای مخالف نظم نوین جهانی فقط نمونه‌های عینی و فعلی آن سیاست است. آمریکایی‌ها برای تحصیل یکایک این امتیازها، باید هزینه فکری - اقتصادی زیادی می‌کردند اما حادثه ۱۱ سپتامبر باعث تعمیق نظم نوین و رخنه آمریکا در مناطقی شد که در شرایط عادی به سادگی میسر نبود. اما تعقیب دشمن مجهول باعث شد همه کشورها ضمن ابراز همدردی با مردم و دولت آمریکا خود را در معرض تهدید تروریسم احساس کنند. به عنوان مثال روسیه علاوه بر اخذ چراغ سبز در مورد استمهال بدهی ۱۶۰ میلیارد دلاری خود، بدین خاطر با آمریکا همراه شده که خطر تروریسم چچن‌ها را بسیار جدی می‌داند. فرانسوی‌ها، پس از ملاحظه انفجار نفتکش خود در حوالی یمن موضع‌گیری آمریکا را پذیرفتند، بقیه کشورهای آسیایی و اروپایی نیز منافع ملی خود را در گرو همسویی با نظمی می‌پندارند که پیرامون آن، کوشش زیادی می‌شود. حصول چنین موافقت‌هایی همانطور که گفته شد فقط در گرو یک تدبیر امنیتی گسترده و فضا سازی متناسب امکان‌پذیر بود که تیم حاکم بر دستگاه

سیاستگذاری آمریکا این موفقیت‌ها را به یمن حادثه ۱۱ سپتامبر بدست آوردند تا استیلاي آمریکا بر مناطق حساس دنيای پس از شوروی تضمین شود.

امروزه این موفقیت نصیب آمریکا شده تا با دستاویز قرار دادن تروریسم، مداخله تلافی جویانه، و اقدام علیه تلاشهای جنگ طلبانه، کشورهای مخالف خود را تحت فشار قرار داده و الگوی سیاست قدرت را در قالبی بشردوستانه و دیپلماتیک تحقق بخشد. در حال حاضر کشورهای مسلمان نظیر عربستان سعودی، عراق، سودان، سوریه و ایران در معرض چنین فشارهایی قرار دارند. این کشورها علیرغم آنکه شاهد تجهیز اسرائیل توسط آمریکا هستند، حق ندارند در مورد بحران فلسطین موضع‌گیری احترام‌آمیزی داشته باشند. پرهزینه بودن موضع‌گیری مثبت در مورد گروههای مبارز فلسطینی گویای تحقق استیلاي آمریکا است. این استیلا در زمان جنگ سرد به واسطه ایدئولوژی کمونیستی و دگرسازی ایدئولوژیک انجام می‌گرفت، اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هویت همژمونیک آمریکا در غیاب شوروی در قامت تروریسم بنیادگرایانه تعریف شده است چرا که دشمن بزرگ خارجی، مانند شوروی با تمایلات ناسیونالیستی نمی‌توانند توجیه لازم برای بسیج مردمی و مداخلات خارجی فراهم نمایند. این خلاء، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و در قالب مقابله با تروریسم سامان یافته است.

و. نقد نظریه‌ها و نتیجه‌گیری

هر کدام از نظریه‌های پیش‌گفته از منظری خاص و مبتنی بر عقلانیت ویژه خود، چرایی و پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر را ارزیابی کرده‌اند. نامشخص ماندن بسیاری از ابعاد حادثه ۱۱ سپتامبر، ترویج تحلیل‌های افراطی و پرداختن به شرایط پس از سپتامبر باعث ابهام در پردازش این حادثه شده است.

نظریه‌های پنجگانه پیش‌گفته در چنین فضایی طرح و تعبیر شدند. اما برخی از آنها دارای ضعف‌هایی کلیدی هستند و اعتبار تئوریک آنها به شدت تحت‌الشعاع فضای سیاسی قرار دارد. نظریه رویارویی تمدن‌ها، ضمن تقسیم جهان به هشت قطب معارض و نادیده انگاشتن شکاف‌های درون تمدنی، بر آن است که در آینده تمدن اسلامی در کنار تمدن کنفوسیوسی در مقابل غرب صف‌آرایی خواهد کرد. ساموئل هانتینگتون بدون اشاره به ریشه‌های تاریخی و چيستی رویارویی‌ها فقط به آرایش نیروها در فضای آینده می‌اندیشد. به عقیده او کشورهای واقع در یک حوزه تمدنی (مانند اسلام) همگی تعریف مشخصی از مصالح شرعی و منافع امت دارند. او بین اسلام طالبانی، اسلام شیعی و اسلام موجود در آسیای جنوب‌شرقی تفاوتی قایل نیست، غافل از اینکه ناهماهنگی دینی در بین مسلمانان و تسری آن به حوزه سیاست باعث پدیداری شکافهای

عمیقی در حوزه تعاریف و رویکردهای استراتژیک شده است. به عنوان نمونه، اگر قدرت محوری و مسلط کشورهای خاورمیانه طی دهه آینده را، بنیادگرایان تلقی کنیم، همین بنیادگرایان در حوزه‌های مختلف سرزمینی، اختلافات بسیار اساسی با هم دارند و این اختلافات، بلافاصله در حوزه سیاست بازتاب می‌یابد. موضع‌گیری‌های اسلام مورد نظر طالبان علیه دیگر گروه‌ها به خصوص شیعیان، نمونه‌ای از این اختلافات درون تمدنی است. هانتینگتون با یکسان قلمداد کردن اسلام در حوزه تمدنی مسلمین، همه این شکاف‌ها را نادیده گرفته و با طرح اندیشه رویارویی تمدن‌ها، عملاً دستور کار آتی بنیادگرایان را تقویت می‌نماید.

نظریه طغیان حاشیه علیه متن، مشخص نکرده است که مقصود از حاشیه‌نشینان چه کسانی هستند. چرا که حاشیه‌نشینی در جهان جدید به سه دسته عمده تقسیم می‌شود؛ نخست حاشیه‌نشینیان طبیعی مانند مجانبین، معلولان، دوم حاشیه‌نشینیان توسعه نیافته مانند اغلب کشورهای در حال توسعه که در ترسیم هندسه آتی دنیا بی‌نقش بوده و نقش تماشاگرانه‌ای ایفا می‌کنند. این دسته از حاشیه‌نشینیان پیش از آنکه از فرایند جهانی شدن ناراضی باشند از شرایط خودشان ناراضی‌اند. سوم حاشیه‌نشینیان محروم که در حومه متن به سر برده و بدون اینکه خود بدانند و بخواهند به زندگی جدید رضایت داده‌اند. این قبیل حاشیه‌نشینیان دارای شخصیت مستقل و واقعی نیستند و در واقع همه چیز بر آنها تحمیل می‌شود. فاعلیت و عاملیت این حاشیه‌نشینیان نه مانند مجانبین، بطور طبیعی سلب گردیده و نه مانند کشورهای جهان سوم زاییده استعمارند، اینان به عنوان مواد اولیه تولیدی به کار گرفته می‌شوند که پیش از پیش به از خود بیگانگی خودشان یاری می‌رساند. نظریه طغیان حاشیه علیه متن، تعریف حاشیه را مشخص نکرده است. آیا می‌توان رابطه نسبی دارا - ندار را به متن - حاشیه تعبیر و منتظر طغیان دومی علیه اولی بود؟ شاید بتوان در متن، حاشیه و فراحاشیه جداگانه‌ای طرح و تصویر نمود، اما این معضل تئوریک همچنان لاینحل باقی مانده که مرز تهیدستی منتهی به طغیان کجاست؟

دانشمندان و استراتژیست‌هایی که ۱۱ سپتامبر را معلول کیاست صهیونیست‌ها و تلاش آنان برای فرصت‌سازی علیه مردم فلسطین قلمداد می‌کنند، مدعی هستند که در حادثه ۱۱ سپتامبر صهیونیست‌ها تلفات نداده‌اند و بیشتر اسرائیلی‌ها یا یهودیان شاغل در ساختمان تجارت جهانی در روز حادثه، مرخصی داشته‌اند. اما بر اساس آخرین تحقیقات و اطلاعات اعلام شده از بین چهار هزار نفری که در جریان ریزش ساختمان و عملیات امدادرسانی جان خود را از دست داده‌اند، ۳۴ اسرائیلی هم به چشم می‌خورد. ضمن اینکه تحلیل فوق از این کاستی رنج می‌برد که حادثه ۱۱ سپتامبر اتفاقاً باعث امید بنیادگرایان به تهدید عقبه استراتژیک صهیونیست‌ها شده است و اکنون در بین کودکان پاکستانی که در مدارس مشغول تحصیل هستند بحث و رقابت است و

یکایک آنها مشتاقند انفجار برج هرز شیکاگو به نام آنها ثبت شود. بنابراین اگر صهیونیست‌ها چنین نقشه‌ای را پیاده کرده باشند هم عاقلانه عمل نکرده و هم نتیجه نقشه اولیه را به مخالفان و دشمنان خودشان واگذار کرده‌اند.

نظریه استیلائی مجدد که ناظر بر فضاسازی توسط امریکایی‌ها و جایگزینی یک دشمن مخوف و مجهول به جای ابرقدرت فروپاشیده شرق است، دارای این تناقض جدی است که با نگرش دوالیستی (دوگانه) عملاً تمام مسایل عادی از قبیل جهانگردی، مهاجرت و اشتغال را امنیتی کرده و بدین ترتیب به جای فرصت‌سازی عادلانه، فرصت‌سوزی می‌کند. اگر هدف امریکا این بوده که با مدیریت پروژه ۱۱ سپتامبر بتواند مناطق قدرت‌خیز را کنترل و منافع بلندمدت خود را تامین کند، این آرزو عملاً تحقق نیافته و امنیت ملت‌ها بر اساس هویت آنها شکل یافته است. به عبارت دیگر، استفاده از این ضرب‌المثل که آدمیان یا سیگاری (تروریست) هستند یا غیرسیگاری (ضدتروریست)، به نوعی غیریت‌پروری و دگرسازی خطرناک منتهی می‌شود که نظام سرمایه‌داری را از اندوخته اجتماعی (مانند اعتماد عمومی، امید به آینده، نظام نمایندگی)، آن محروم می‌نماید. هم اکنون در نتیجه تعبیر حادثه ۱۱ سپتامبر به جنگ صلیبی توسط جناح تندرو حاکم بر ایالات متحده، هویت‌های دیگر مانند مسلمانان، اروپاییان، آسیایی‌ها و... ناخواسته خودشان را در برابر آمریکا می‌بینند. در چنین فضایی همه تلاش‌های قدرت مسلط (مانند آمریکا) حتی اگر با نیت انسان‌دوستانه (مانند اعطای تسهیلات مالی یا پاسداری از صلح) هم باشد، نوعی پروژه دگرزدایی تلقی می‌شود. با این توضیح، قدرت مسلط در عین تلاش برای فضاسازی فقط موفق به تجهیز پایگاه‌های نظامی خود و اجماع نظر با سران کشورهای جهان شده است و این توافق با توجه به ماهیت جامعه‌شناختی امنیت در جهان جدید، امنیت پایدار و جامع را تامین نمی‌کند.

نظریه انتقام مقدس یکی دیگر از دیدگاه‌هایی است که حادثه ۱۱ سپتامبر را عارضه اجتناب‌ناپذیر یک سلسله مناسبات تبعیض‌آمیز می‌داند، نظریه حاضر ضمن برخورداری از استدلال و توجیه مناسب، به شدت سیاست‌زده است و تمرکز بر پیامدهای حادثه به جای ریشه‌های آن، باعث اغتشاش آن شده است. این نظریه فقط معطوف به علیت و چرایی حادثه است و از توضیح عاملیت آن قاصر است. اینکه اذعان شود حادثه ۱۱ سپتامبر نتیجه بلافصل هتک حرمت مسلمانان توسط امریکایی‌هاست، کافی نیست، چون این قبیل بی‌حرمتی‌ها در دقایق زمانی دیگری هم رخ داده، اما در آن هنگام، انتقام جوین مقدس ماب کنونی با قدرت مسلط هماهنگ و متحد بودند. به عنوان نمونه، فتوای مهدور الدم بودن سلمان رشدی به خاطر توهین به ساحت پیامبر اکرم (ص) در کتاب «آیات شیطانی» از سوی امام خمینی (ره) صادر شد که

علی‌الاصول مخالف ترور و کشتار انسانهای بی‌گناه بوده است، هنگام نگارش و تکثیر کتاب آیات شیطانی، سپاه بن‌لادن با استفاده از امکانات و اطلاعات امریکا مشغول جنگ علیه نیروهای شوروی بود. نظریه انتقام مقدس تعبیر اسلامی رویارویی و برخورد تمدن‌هاست و مانند همان نظریه، از درک تمایز منافع در بطن بلوک‌های قدرت عاجز است.

بنا به توضیحات فوق، همچنان این پرسش بی‌پاسخ مانده است که حادثه ۱۱ سپتامبر با کدامین نظریه قابل تفسیر است. تامل نگارنده در اطلاعات منتشر شده و مقایسه و دسته‌بندی آنها حاکی است که توجیه تئوریک حادثه ۱۱ سپتامبر با نظریه رویارویی تمدن‌ها همخوانی دارد، اما مضمون این نظریه تنها به چرایی اقدام مذکور مربوط می‌شود. آنچه در خصوص چیستی، چگونگی و تبعات این حادثه مطرح است، با نظریه استیلای مجدد تاییدپذیر می‌باشد. به عبارت دیگر، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تعبیر تقریبی نظریه رویارویی تمدن‌هاست، اما امریکایی‌ها با اعمال مدیریت مناسب بر بحران موفق شدند پس از باخت چند مهره پیاده و تاکتیکی خود در شطرنج جهان، مهره وزیر حریف را ببرند. به عنوان مثال، تنها قدرت اتمی جهان اسلام، پس از وقوع حادثه به بازوی اجرایی آمریکا در منطقه تبدیل شد، کشور عراق اولین هدف امریکا پس از افغانستان گردید، عربستان سعودی سوریه و ایران زیر بمباران اطلاعاتی و جنگ روانی بی‌سابقه، منتظر اقدام بعدی آمریکا مانده‌اند و بقیه قدرتهای کوچک مسلمان و ثروتمند، عملاً از قدرت مسلط برای ترسیم سیمای آتی امنیت منطقه، دعوت به عمل آورده‌اند. باز هم به عبارات نخستین این مقاله بر می‌گردیم، که حادثه ۱۱ سپتامبر رویدادی کم‌نظیر بود که در قامت حادثه‌ای بی‌نظیر تعبیر شد.

یادداشت‌ها

1. *New Yorker*, April 2001.

- جهت اطلاع از دیدگاه‌های مشاوران و اعضای دولت جرج واکربوش در خصوص امنیت بین‌المللی و شیوه برخورد با طراحان حادثه ۱۱ سپتامبر رجوع کنید به دو گزارش محققانه زیر:
- زهرانی، مصطفی، «تروریسم داخلی و جنگ جدید آمریکا»، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۵۲، مهر ۱۳۸۰، صص ۲۱ - ۸.

- زهرانی، مصطفی، «از کشورهای یاغی تا محور اهریمنی؛ مهار تا حمله پیشگیرانه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، بهار ۱۳۸۱، صص ۱۰۱ - ۶۹.

2. Blunden, Margaret, *September 11 and American Foreign Policy, Beyond the Realistic Paradigm*.

خانم «مارگارت بلندن» در همایشی که پیرامون حادثه ۱۱ سپتامبر در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد اذعان داشت که حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در تفسیر مناسبات قدرتهای بزرگ و کوچک است که باعث تحول جدی در نگاه واقع‌گرایانه به مناسبات بین‌المللی شده است. (متن سخنرانی بلندن در پژوهشکده مطالعات راهبردی موجود است)

۳. قوام، عبدالعلی، «بررسی پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر»، ویژه‌نامه حیات نو سیاسی، آبان ۱۳۸۰، ضمیمه روزنامه حیات نو، ص ۱۱.

۴. قادری، حاتم، «تعاریف جدید جهانی شدن»، ویژه‌نامه حیات نو سیاسی، آبان ۱۳۸۰، ضمیمه روزنامه حیات نو، ص ۱۷.

۵. امجد، محمد، «گفتگو پیرامون ۱۱ سپتامبر»، ص ۲۶.

۶. زهرانی، مصطفی، «تروریسم داخلی و جنگ جدید آمریکا»، پیشین، ص ۱۱. همچنین ر.ک به:

- *New York Times*, 13 September 2001.

۷. فروم، اریک، *گریز از آزادی*، عزت‌الله فولادوند، تهران، مروارید، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹.

- زهرانی، مصطفی، «تروریسم جدید و جنگ جدید آمریکا»، پیشین، ص ۱۴.

8. Weaver Ole and Burry, Buzan, *Leberalism and Security; The Contradictions of the liberal Leviatan*, Published by copenhagen peace Research Institute, April 1998, Columbia International Affairs online, p. 19.

- Moller, Bjorn, "The concept of security: the pros and cons of expansion and contraction", published by copenhagen peace Research Institute, August Html: *Columbia International Affairs*

Online, August 2000, pp1 - 7.

۹. سجادی‌پور، سیدمحمد کاظم، «ایران و ۱۱ سپتامبر؛ چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، (ویژه پیامدهای ۱۱ سپتامبر)، زمستان ۱۳۸۰، ص ۹۸۱.
10. See Fukuyama, F, *The End of History And The Last Man*, New York, Free Press, 1992.
11. See Kissinger, Henry, *Does America Need a Foreign Policy?; Toward a Diplomacy For The 21st Century*, Simon and Schuster, 2001.
۱۲. سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم، «ایران و ۱۱ سپتامبر»، پیشین، صص ۹۸۳ - ۹۸۲. همچنین: پوراحمدی، حسین، «فرایند جهانی شدن و چالش‌های مفاهیم در رخداد ۱۱ سپتامبر»، سیاست خارجی، همان، ص ۱۰۰۸.
۱۳. تلقی حادثه ۱۱ سپتامبر به مثابه یک «پدیده» عمیق و چندوجهی را از آقای دکتر سیدموسی دیباج وام گرفته‌ام.
۱۴. هانتینگتون، ساموئل، «رویاریوی تمدن‌ها»، مجتبی امیری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۰ - ۶۹، خرداد و تیر ۱۳۷۲، ص ۷ همچنین:
- امیری، مجتبی (ترجمه و تدوین)، نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
- لوئیس، برنارد، زبان سیاسی اسلام، غلامرضا بهروز لک، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹.
۱۵. هانتینگتون، ساموئل، «رویاریوی تمدن‌ها»، پیشین، ص ۷. همچنین:
- دکمجان، هریر، جنبشهای اسلامی در جهان عرب؛ بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی، حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶، ص ۲۰.
16. Sharyl, Cross & et al, *Global Security: Beyond The Millennium*, London, Macmillan Press, 1999, p. 208.
۱۷. رک. زهرانی، مصطفی، «تروریسم جدید و جنگ جدید آمریکا»، پیشین.
۱۸. رک. زهرانی، مصطفی، «تروریسم جدید و جنگ جدید آمریکا»، پیشین.
۱۹. ترجمه Axis of Evil به «محور شرارت» آنگونه که باید مقصود مطلب را نمی‌رساند. استعمال کلمه «محور» در ازای Axis به لحاظ تشابه لفظی آن با دول محور دوران جنگ جهانی دوم وافی به مقصود است. اما برگردان شرارت در ازای Evil مناسب نیست. هدف بوش در اطلاق چنین عنوانی برای ایران، عراق و کره شمالی، بار کردن نوعی رسالت اخلاقی - تاریخی برای سیاست کنونی آمریکاست. از آنجا که آمریکاییها بر اساس ایده‌های تامس پین، اعتقاد دارند که اینان (مردم آمریکا) برگزید خدا هستند که جامعه‌ای بر فراز قله کوه ایجاد کرده‌اند (تمثیلی از تورات در مورد عزیمت حضرت موسی به کوه طور)، بوش خواسته است با استفاده از این عبارت ضمن یادآوری

تاریخ و باورهای اخلاقی امریکاییها، روحیه ملی و رسالت اخلاقی شهروندان امریکا را تهییج و بسیج نماید. با این وصف، ترجمه‌ی «محور اهریمنی» بهتر از محور شرارت، یادآور معنای عبارت مذکور است.

۲۰. هانتینگتون، ساموئل، «رویاریوی تمدن‌ها»، پیشین، ص ۷.

21. Huntington, Samuel, *The Clash of Civilizations And The Remaking of World Order*, London, Free Press, 2002. p.7 - 14.

22. See Huntington, Samuel, "Clash of civilizations", *Fourign Affairs*, Summer 1993.

- ترجمه این مقاله در شماره خرداد و تیر ۱۳۷۳ مجله *اطلاعات سیاسی - اقتصادی* به چاپ رسیده است. (منبع شماره ۱۵)

۲۳. در مورد ماهیت دولت مدرن و مناسبات دگرساز آن رجوع کنید به:

قاسمی، محمدعلی، «درآمدی بر پیدایش مسایل قومی در جهان سوم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۱۵، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۲۳.

۲۴. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات: جامعه شبکه‌ای*، احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۴.

۲۵. فوکو، میشل، *مراقبت و تنبیه*، نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشرنی، ص ۲۱۳. همچنین رک. فوکو، میشل، (گفتگو)، *ایران: روح یک جهان بی‌روح و ۹ گفتگو با میشل فوکو*، نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشرنی، ۱۳۷۹؛ فوکو، میشل، *این یک چقیق نیست*، مانی حقیقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵. جمع‌بندی کلی آرای فوکو در دو منبع زیر آمده است: ضمیران، محمد، *میشل فوکو؛ دانش و قدرت*، تهران، هرمس، ۱۳۷۸؛ دریفوس، هیوبرت و پل، رابینو، *میشل فوکو: فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*، حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۷۹.

۲۶. *مراقبت و تنبیه*، پیشین، ص ۲۱۳.

۲۷. *میشل فوکو: فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*، پیشین، صص ۱۶ - ۱۵.

۲۸. حجاریان، سعید، «حاشیه علیه متن»، *همشهری ماه*، شماره ۷، تیر ۱۳۸۰، ص ۶.

۲۹. حاج یوسفی، امیرمحمد، «خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر با تاکید بر مناسبات اعراب و رژیم صهیونیستی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۱۱۱.

۳۰. سخنرانی دکتر حمید احمدی در همایش «فلسطین: نگاه ایرانی»، دانشگاه تربیت مدرس، ۲۰ آبان ۱۳۸۰.

۳۱. روزنامه *مردم‌سالاری*، سه شنبه ۱۳۸۱/۶/۱۹، ص ۱۵.

۳۲. روحانی، حسن، «انفجارهای آمریکا و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبردی*، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۲۱، ص ۳۸.

۳۳. در خصوص قابلیت بنیادگرایی در ادیان اسلام و مسیحیت رجوع کنید به: آسایش

- طلب طوسی، محمدکاظم، « ۱۱ سپتامبر و رادیکالیسم الجهاد»، *سیاست خارجی*، زمستان ۱۳۸۰، ص ۸۷؛ صدری، محمود، «ادیان و بدعت‌های تروریستی»، *گزارش گفتگو*، سال اول، شماره یک، (دوره جدید)، شهریور ۱۳۸۱، ص ۲۶؛ پازوکی، شهرام، «ریشه بنیادگرایی در مسیحیت و اسلام»، *گزارش گفتگو*، سال اول، شماره یک، (دوره جدید) شهریور ۱۳۸۱، ص ۳۵؛
- Zeidan, David, *The Impact Of Islamization on Muslim - Christian Relations In Modern Egypt, Islam and Christian - Islam Relations*, Vol.10, No.1, 1999, pp. 42 - 4.
۳۴. در مورد تاریخچه شکل‌گیری و حیطة فعالیت گروه القاعده و شخص بن‌لادن رجوع کنید به: «اسامه بن‌لادن: معمای جدید امنیتی جهان غرب»، *دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها*، شماره ۱۵۲، مهر ۱۳۸۰، ص ۸؛ «القاعده»، *همشهری ماه*، آبان ۱۳۸۰، شماره ۸، ص ۶۲.
۳۵. قوام، عبدالعلی، «جهانی شدن و حادثه ۱۱ سپتامبر»، *سیاست خارجی*، پیشین، ص ۱۰۰۲.
۳۶. مصاحبه با آندره گوندرفرانک، *ماهنامه آفتاب*، شماره ۱۸، شهریور ۱۳۸۱، ص ۴۹.
۳۷. موسوی، میرطیب، «حمله آمریکا به افغانستان و مسایل داخلی ایالات متحده»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۷۸ - ۱۷۷، تیر و مرداد ۱۳۸۰، صص ۱۳۵ - ۱۳۴.